

## درآمدی بر مبانی و اصول تربیت سیاسی

علی ملکی<sup>۱</sup>

### چکیده

امروزه، تربیت سیاسی در قلمرو مطالعات علوم انسانی جایگاه نسبتاً خوبی یافته است و به دلایلی شاهد تحول در علوم انسانی به ویژه تربیت سیاسی هستیم، بدین سان که استادان و پژوهشگران این عرصه کم و بیش به کالبد شکافی مفهومی تربیت سیاسی می‌پردازند و هر یک از منظر خاصی، اصول و مبانی آن را بررسی می‌کنند. تبیین مفهوم تربیت سیاسی، بدون توجه به مبانی و اصول بنیادین آن در اندیشه‌ی اسلامی، ممکن است ما را به هدف اصلی و غایی رهنمون نشود. از این رو، این امر در مقاله‌ی حاضر با رویکرد دینی ناظر به مبانی و اصول دینی انجام شده است و در حقیقت چارچوب‌های اصیل و متقنی هستند که تربیت سیاسی بر محوریت آنها جریان می‌یابد. سه مبانی مهم و اساسی شامل معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناختی، مباحث تئوریک لازم را برای ضرورت و اهمیت تربیت سیاسی فراهم می‌کند. افزون بر این، مبانی تربیت سیاسی متکی بر یکسری اصول بنیادین و اساسی از قبیل توحیدمحوری، عبودیت، ولایت‌محوری، مسئولیت‌پذیری و وفاداری به نظام سیاسی اسلام است که خط مشی‌های کلی را برای تربیت سیاسی رقم می‌زنند.

**واژگان کلیدی:** تربیت سیاسی، مبانی و اصول

۱. دانش آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

در سده‌های اخیر، تربیت سیاسی یکی از حوزه‌های مطالعاتی مخاطبان در قلمرو علوم انسانی بوده که توجه آنان را به خود جلب کرده است. مکاتب یونان باستان، به‌ویژه اندیشه‌های «افلاطون» و «ارسطو» درباره‌ی سیاست، اخلاق و تربیت، درخور توجه است که سیاست در خدمت این دو مقوله می‌باشد. با این حال بعدها به ویژه از عصر «ماکیاول» به بعد، تربیت و اخلاق، به منظور تأمین منافع قدرتمندان و حوزه اخلاق در خدمت سیاست به‌طور عام و برای حفظ و تداوم قدرت سیاسی به‌طور خاص به کار رفته است، یعنی اخلاقی کردن حوزه‌ی سیاست نه به خاطر ارج نهادن به شأن و مقام انسانیت، که به دلیل تأمین اهداف و منافع غیراصولی به کار می‌رفت، از این‌رو در اندیشه‌های غربی «سیاست»، «قدرت» در نظر گرفته شده است. البته تعاریف سیاست از دیدگاه اندیشمندان غربی هم به روشنی بیانگر این موضوع است که در جای خود بدان پرداخته خواهد شد.

به‌طور کلی، پس از ماکیاول، عرصه‌ی سیاست، عرصه‌ی تنازع برای بقا شد، نه تدبیر و راهبرد اصولی به منظور بهتر زیستن و شکوفا کردن استعدادهای بالقوه و رشد دادن استعدادها بالفعل مادی و معنوی، به منظور نیل به سعادت اخروی و دنیوی. به این ترتیب، پس از آن که قدرت به عنوان بدیل بلامنازع تربیت در قلمرو سیاست مطرح گشت، اخلاق و تربیت به معنای خاص از دایره‌ی سیاست رخت برپست.

این جریان در اندیشه‌ی علمای سیاسی غرب همچون «مک‌آیور»، «لاسلول» و... نمود بیشتری دارد. لاسول می‌گوید: «سیاست علمی است که به ما می‌آموزد چه کسی می‌برد؟ چه می‌برد؟ کجا می‌برد؟ چگونه می‌برد و چرا می‌برد؟»<sup>۲</sup> یعنی چه کسی قدرتمند است، چه می‌خواهد، مقصدش کجاست، با چه ابزاری می‌برد و به چه منظور و هدفی می‌برد؛ به عبارتی، هر که زورش بیش، پولش بیشتر؛ بنابراین، سیاست، نبرد و مبارزه برای نیل به هدف و تلاش برای کسب، حفظ و تداوم قدرت و زور است.

در اسلام و در اندیشه‌ی علمای اسلامی، سیاست راهبرد، برنامه و تدبیری است برای شکوفایی استعدادها و بشری و خدادادی به منظور راهبری مصالح و منافع اسلامی؛ به عبارتی، تربیت، موضوع سیاست و سیاست، در خدمت تربیت و اخلاق قرار می‌گیرد. با این رویکرد، در این مجال برآنیم تا ضمن تبیین مفاهیم و کلیات، به مبانی و اصول تربیت سیاسی بپردازیم.

۲. عبد الحمید ابوالحمد، مبانی سیاست، ج ۱ ص ۲۲.

## فصل نخست: مفاهیم و کلیات

### الف. تربیت

تربیت در زبان فارسی، به معنای مختلفی مانند پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن، پرورش دادن و بار آوردن<sup>۳</sup> آمده است. معادل تربیت در انگلیسی «education» و «Training» می‌باشد که آموختن و تربیت، فرهیختن و رهنمودن به چیزی معنا می‌دهد. این واژه در لغت عرب نیز از ریشه‌ی «ربب» یا «ربو» گرفته شده است. ریب به معنای حضانت، اصلاح، تدبیر و به تدریج تکامل بخشیدن و سوق دادن به سوی کمال و رفع کمبودهاست. «ربو» نیز به مفهوم بالا رفتن و رشد و نمو کردن و تهذیب نمودن می‌باشد. از نظر قواعد ادبی، این کلمه مصدر باب تفعیل است و این باب در نگارش زبان عربی، به اصطلاح «متعدی» می‌باشد، یعنی وجود فاعل و مفعول یا مری و متربی را می‌طلبد. البته این امر نباید ما را دچار شبهه کند که حتماً باید مری و متربی دو شخص یا انسان متفاوت از هم باشند، بلکه در شرایطی انسان می‌تواند مری خویش باشد و از روش‌های خودتربیتی بهره‌مند گردد.<sup>۴</sup>

### ب. تربیت در اصطلاح

تربیت در اصطلاح به دو معنا به کار رفته است: یکی عام و دیگری خاص. معنای عام، تمام اعمال و رفتار انسان و نقش و تأثیر آن در رشد و ارتقای قوای فیزیکی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و... را شامل می‌شود و معنای خاص، به مفهوم فراهم نمودن شرایط و زمینه‌های رشد و کمال همه‌جانبه‌ی انسان و هدایت سیر تکاملی بشر به سوی خداوند است.

«تربیت در اصطلاح خاص، چیزی به جز تعلیم است. تربیت به معنای شدن و به شکل خاصی در آمدن و یافتن هویت درست و مطلوبی می‌باشد که شامل تربیت‌های اخلاقی، تربیت‌های دینی و به اصطلاح تزریق اخلاقیات در وجود انسانی می‌شود».<sup>۵</sup>

«راغب اصفهانی» هم ذیل ماده‌ی «رب» می‌نویسد: «الرب فی الاصل التریبه و هو الشی حالاً فحلاً إلی حد التمام».<sup>۶</sup>

۳. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ص ۵۵۰.

۴. درباره‌ی روش‌های خودتربیتی، رک. به اسمائیل دانش، راه تربیت، ش ۱۱، تابستان ۸۹.

۵. مقام معظم رهبری، ۶۵/۷/۲۱.

۶. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن کریم، ذیل ماده‌ی رب.

شهید مطهری؛ هم معتقد است: «تربیت عبارت است از پرورش دادن، یعنی استعدادهای درونی را که بالقوه در یک شیء موجود است، به فعلیت درآوردن و پروراندن».<sup>۷</sup> از این رو، تربیت با رویکرد دینی مبتنی بر نگاه خاصی است که اسلام نسبت به انسان دارد. از این منظر، انسان دارای ویژگی‌های دوگانه می‌باشد که سرشت وی را شکل می‌دهند. در قرآن کریم، ویژگی‌هایی مانند «خليفة الله»، «امانت دار الهی»، «مختار بودن»<sup>۸</sup> و... در شأن و منزلت انسان آمده است. آیات دیگری هم به ویژگی‌های منفی اشاره می‌کند، از جمله «ضعیف بودن»<sup>۹</sup>، «ستمگر و ناسپاس بودن»<sup>۱۰</sup>، «عجول و شتابزده»<sup>۱۱</sup>، «ناشکیبا»<sup>۱۲</sup>، «حریص»<sup>۱۳</sup>، «مانع احسان (منوعا) یا بخیل»<sup>۱۴</sup> و... توجه و تفقه در این آیات، ضرورت تربیت انسان را به منظور برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت وی و غلبه بر ویژگی‌های منفی به روشنی نشان می‌دهد. قرآن کریم همچنین انسان را موجودی خداجوی و برخوردار از فطرت الهی معرفی می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۱۵</sup>

در این آیه، بین دین و خلقت انسان ارتباط تنگاتنگی برقرار شده است. دین و اصول و قواعد آن، با فطرت خداجوی انسان هماهنگ بوده، آموزه‌های آن می‌تواند موجب غلبه بعد انسانی وی بر بعد حیوانی گردد و این امر میسر نیست جز با تربیت، یعنی در تربیت، فرد می‌تواند بعد انسانی خود را تقویت سازد و آن را بر بعد حیوانی‌اش غالب بکند.<sup>۱۶</sup>

۷. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۸۳.  
 ۸. بقره: ۳۰؛ اعراف: ۱۴۷.  
 ۹. احزاب: ۷۲؛ دهر: ۲؛ (نشانه‌ها اختیار در قرآن)؛ کهف: ۲۹.  
 ۱۰. انسان: ۳.  
 ۱۱. نساء: ۲۸.  
 ۱۲. ابراهیم: ۳۴.  
 ۱۳. احزاب: ۷۲.  
 ۱۴. معارج: ۱۹.  
 ۱۵. معارج: ۲۰.  
 ۱۶. معارج: ۲۱.  
 ۱۷. روم: ۳۰.

۱۸. برای اطلاع بیشتر در باره‌ی ویژگی خلیفة الله انسان ر.ک. به: محمدتقی مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ص ۸۰.

۵. سیاست

در لغت، به مفهوم رام کردن، خط مشی، تدبیر، برنامه، اصول راهنما و اصول و قواعد اساسی آمده،<sup>۱۷</sup> ولی در اصطلاح، معانی زیادی از آن ارائه شده است. در این جا، علت گوناگونی تعاریف مختلف از سیاست را به اجمال مطرح می‌کنیم. دلایل مختلفی درباره‌ی پیچیدگی و دشواری مفهوم سیاست ارائه شده است که از جمله‌ی آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. نامعین و روشن نبودن قلمرو سیاست؛
۲. ممکن نبودن جداسازی سیاست از غیر سیاست؛
۳. همه‌گیر بودن سیاست در سطوح مختلف افراد جامعه، یعنی همه‌ی مردم تحصیل کرده و بی‌سواد، عوام و خواص و... مفهومی از سیاست در ذهن خود دارند و آن را در محاوره‌های روزانه خود به کار می‌برند.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل، مشخص نبودن قلمرو و گستره‌ی سیاست می‌باشد که ارائه تعریف جامع و مانع را دشوار کرده است. این گستردگی معمولاً در دو زمینه مشهود است:

۱. در تنوع و گستردگی مطالب و موضوعات: موضوعات و مطالبی در زندگی روزمره - چه در زندگی فردی و چه در زندگی گروهی - به راحتی رنگ سیاسی به خود می‌گیرند.
  ۲. در زمینه‌ی انسانی: کمتر موضوع اجتماعی در جامعه یافت می‌شود که این قدر افراد، گروه‌ها و طبقات مختلف را دربرگیرد. سیاست به هر نحوی، همه‌ی افراد و گروه‌های مختلف را فرا می‌گیرد و افراد - چه بخواهند و چه نخواهند - نمی‌توانند از تأثیرات آن ایمن بمانند.
- با این وصف، نمی‌توان از سیاست تعریف واحدی ارائه کرد و اذعان داشت که مانع و جامع همه‌ی تعاریف است. با این حال، به منظور نیل به جامع‌ترین و قابل‌فهم‌ترین تعریف، ناگزیریم آن را از نگاه اندیشمندان سیاسی موشکافی کنیم.

نخستین اثر مهم سیاسی درباره‌ی سیاست در زبان فارسی، سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک می‌باشد، که در سال ۴۸۵ ق نوشته شده است. در این اثر، تعریفی از سیاست ارائه نشده، ولی همه‌ی فصول آن سفارش‌ها و راهنمایی‌هایی است که به شاه و امیر شده است تا

۱۹. برای اطلاع بیشتر از معانی لغوی سیاست، ر.ک. به: به/ لغت‌نامه‌ی دهخدا، ماده‌ی سیاست.

حکومت وی پایدار بماند. اگر بخواهیم استنباط خود را از این توصیه‌ها و رهنمودها بیان کنیم، عبارتند از: «سیاست یعنی هنر و تدبیر و ثبات حکومت به شیوه‌های خاص».<sup>۲۰</sup>

«ابونصر فارابی» هم در اثر معروف خود، *احصاء العلوم* سیاست را رابطه‌ی مطلوب فرماندهی و فرمانبری و حاصل خدمات معرفی می‌کند، معتقد است حکومتی خوب است که بتواند افعال، سنن و ملکات ارادی را، که در پرتو آنها می‌توان به سعادت حقیقی رسید، در مردم جایگزین کند.<sup>۲۱</sup>

حضرت امام خمینی رحمته هم می‌فرماید: «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد. تمام این مصالح جامعه را در مدنظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان است؛ صلاح ملت است صلاح افراد است و این مختص انبیا است. دیگران این سیاست را نمی‌توانند اداره کنند. این مختص انبیا و اولیاء است و به تبع آنها، به علمای بیدار اسلام».<sup>۲۲</sup> بنابراین، می‌توان موارد ذیل را در تعریف سیاست در نظر گرفت:

۱. سیاست به معنای تدبیر، مدیریت و تصمیم‌گیری،<sup>۲۳</sup>
۲. رشد دادن، پرورش دادن و هدایت کردن افراد جامعه به مصالح دنیوی و اخروی.

#### د. تربیت سیاسی

پس از بررسی معانی لغوی و اصطلاحی تربیت و سیاست، آن‌گاه می‌توان به تعریف تربیت سیاسی رسید که در مجموع عناصری همچون پرورش دادن، هدایت کردن، مدیریت کردن و تدبیر کردن از نظر مفهومی در تعریف سیاست تراتب دارند و این قرابت مفهومی بین تربیت و سیاست اتفاقی نیست، زیرا در اندیشه‌های اسلامی، موضوع سیاست تربیت است، نه قدرت. حتی در یونان باستان - هم چنان که گفته شد - نقطه‌ی محوری اندیشه‌های افلاطون و ارسطو در باب سیاست، تربیت، پرورش دادن و رهنمود می‌باشد؛ بنابراین، ترکیب تربیت و سیاست چنین می‌نماید که تربیت سیاسی، فرایندی است که در آن زمینه‌ها و بسترهای لازم برای رشد و پرورش استعدادهای فرد مهیا می‌شود و در اثر تدبیر و مدیریت

۲۰. برای اطلاع بیشتر، رک به: ابوعلی حسن علی خواجه نظام الملک، *سیاست‌نامه*، با حواشی و تصحیح محمد قزوینی.

۲۱. ابونصر محمد فارابی، *احصاء العلوم*، ترجمه‌ی حسین خدیو جم، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲۲. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

۲۳. خواجه نظام الملک و ابونصر فارابی و...

مطلوب، به روی حفظ و تداوم مصالح دنیوی و اخروی<sup>۲۴</sup> حرکت می‌کند. فرد از منظر دینی در فرایند تربیت سیاسی می‌آموزد که ابتدا محیط پیرامون را بشناسد و سپس براساس آموزه‌های دینی، آن‌را تجزیه و تحلیل کند و در مرحله‌ی بعد، موضع دین‌مدارانه داشته باشد؛ به عبارتی، موقعیت‌شناسی، وضعیت‌سنجی و موضع‌گیری مبتنی بر دین، برآیند تربیت سیاسی در اندیشه‌ی اسلامی است که امروزه از آن به بینش سیاسی تعبیر می‌شود. ترجمه‌ی فارسی بصیرت، «بینش» است، یعنی به مسائل سطحی نگاه نکنیم و خوب دقیق شویم. همچنین اشخاص، گروه‌ها و شرایط اجتماعی داخل و خارج را درست بشناسیم و درک کنیم تا در دام نیفتیم و پس از کسب شناخت و آگاهی لازم، مواظب باشیم که هوای نفس ما را فریب ندهد و موجب کوردلی‌مان نشود. در حقیقت، قوام بصیرت، به شناخت شرایط رفتار است، یعنی بفهمیم در چه شرایطی مشغول به انجام کاری هستیم؟ در این کار با چه کسانی روبه‌رویم؟ در چه شرایط زمانی و مکانی قرار گرفته‌ایم؟ همچنین مواظب باشیم که حب و بغض‌ها و هوس‌ها و تعلقات سبب نشود به دام شیطان بیفتیم».<sup>۲۵</sup>

بنابراین، بینش سیاسی یعنی:

۱. نگاهی فراگیر به رویدادها و حوادث جامعه، منطقه و جهان؛

۲. داشتن توانایی تحلیل و جداکردن سره از ناسره، به گونه‌ای که فرد بتواند افکار و اندیشه‌های ناب را از اندیشه‌های التقاطی و مغرضانه تشخیص دهد؛

۳. احساس مسئولیت به سرنوشت نظام سیاسی اجتماعی اسلام؛

۴. احساس مسئولیت به خویش، افراد جامعه، نظام حاکم بر جامعه، مردم جهان و...؛

۵. پویایی در مناسبات اجتماعی - سیاسی و...؛

همه‌ی این مؤلفه‌ها به‌نوعی محصول و برآیند تربیت سیاسی است؛ به عبارتی، تربیت سیاسی، فرد را به بینش سیاسی می‌رساند و او را از گرفتار شدن در مظاهر قدرت دنیوی از قبیل جاه و مقام و... نجات می‌دهد و به سوی حق و حقیقت رهنمون می‌شود. خداوند هم در قرآن کریم در ماجرای حضرت یوسف ۷ می‌فرماید: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ بگو راه من این است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه‌ی مردم را به سوی خدا می‌خوانیم، خدای یکتا منزله است

۲۴. درباره‌ی رابطه‌ی دنیا و آخرت، رک به: محمدتقی مصباح یزدی، *آموزش عقاید*، ج ۳، ص ۱۰۷.

۲۵. از بیانات آیت الله مصباح یزدی در جمع گروهی از کارشناسان وزارت دفاع و فرماندهان سپاه، قم، ۱۷/۸/۸۸.

و من از مشرکان نیستم»<sup>۲۶</sup> مرحوم علامه طباطبایی رحمته در ذیل تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: «سبیلی که در آیه شریفه آمده، دعوت بابسیرت و یقین به سوی ایمان محض و توحید خالص است و معلوم است که در چنین سبیلی، تنها کسانی شرکت دارند که در دین مخلص برای خدا باشند و عالم به مقام رب‌العالمین و دارای بصیرت و یقین بوده باشند»<sup>۲۷</sup>. رسول اکرم ص فرمودند: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس»<sup>۲۸</sup> عالمی که زمان شناس باشد، اشتباهات [در موضع‌گیری‌ها، برخوردها، تربیت‌ها، و هدایت‌ها] بر او هجوم نمی‌آورد». حضرت علی ع ۷ هم درباره‌ی ضرورت کسب بینش و بصیرت می‌فرمایند: «لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و العلم بمواضع الحق؛ یعنی پرچم حق را جز اهل بصیرت و آگاهان به موضع‌گیری‌های حق نمی‌توانند به دوش بکشند»<sup>۲۹</sup>.

### فصل دوم: مبانی تربیت سیاسی

مبانی جمع مبنا، از ریشه‌ی «بنا» می‌باشد. بنا به معنای پایه، ریشه، بنیاد، اصل و اساس است. در زبان لاتین هم این واژه تحت عنوان «fundamental» می‌باشد که در معانی پایه، شالوده و... به کار می‌رود.

در سوره‌ی توبه می‌خوانیم: «أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَتَّهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ آیا کسی که بنیاد کار خود را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده، بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده است که ناگهان در آتش دوزخ فرو می‌ریزد و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی‌کند»<sup>۳۰</sup>.

### الف. مبانی معرفت‌شناسی

تربیت سیاسی مبتنی بر دیدگاه‌هایی می‌باشد که درباره‌ی منابع معرفت و معرفت درست مطرح شده است؛ دیدگاه‌هایی که به اعتبار بحث کردن از باور، توجیه و اعتبار معرفت و

۲۶. یوسف: ۱۰۸.

۲۷. سید محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ترجمه‌ی سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۳۷۸.

۲۸. کافی، ج ۱، ص ۲۷؛ *بحار الانوار*، ج ۶۸، ص ۳۰۷.

۲۹. *نهج البلاغه*، خطبه ۱۷۳.

۳۰. توبه: ۱۰۹.

منشأ و انواع آن، ذیل معرفت‌شناسی به عنوان علم توجیه باورها<sup>۳۱</sup> جای می‌گیرند. با این نگاه، منظور از معرفت‌شناسی «epistemology» دیدگاه‌هایی است که درباره‌ی منابع معرفت بخش تربیت سیاسی ارائه می‌شود.

در نگاه و اندیشه‌ی اسلامی، تربیت سیاسی بر مبنای دو منبع معرفتی وحی و عقل بنان گذاشته شده است و فرایند آن نه متأثر از این دو منبع، دایرمدار آن می‌باشد. خداوند در قرآن کریم این کتاب مقدس را مایه‌ی هدایت، رحمت و بشارت مسلمانان معرفی کرده و فرموده است:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّمَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»<sup>۳۲</sup>

مرحوم علامه طباطبایی رحمته در تفسیر این آیه‌ی شریفه می‌نویسد: «قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این، کار و شأنی ندارد؛ لذا ظاهراً مراد از «کل شیء» (که در آیه به کار رفته است) همه‌ی چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد، از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاج‌اند و قرآن تبیان همه‌ی اینهاست»<sup>۳۳</sup>.

در تفسیر روایی این آیه هم می‌خوانیم: از امام صادق ع ۷ شنیدیم که فرمودند: «من هر آینه می‌دانم آنچه در آسمان‌ها و آنچه که در زمین است و می‌دانم آنچه در بهشت است و می‌دانم آنچه در آتش است و می‌دانم آنچه تاکنون بوده و آنچه تا قیامت خواهد بود». آن‌گاه لحظه‌ای سکوت کردند سپس احساس نمودند که شنوندگان در تعجب شدند و بر ایشان گران آمد. فرمودند: «همه‌ی اینها را از کتاب خدای عزوجل می‌دانم، زیرا خدای تعالی در کتابش می‌فرماید: "تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ"»<sup>۳۴</sup>.

حضرت پیامبر ص ۹ نیز قرآن را بهترین تبیان و راهنما به سوی سودمندترین راه‌ها معرفی کردند.<sup>۳۵</sup> حضرت علی ع ۷ هم آن را نوری معرفی کردند که مؤمن را به شاهراه هدایت و رستگاری رهسپار می‌نماید.<sup>۳۶</sup> به این ترتیب، وحی الهی مهم‌ترین منبع معرفت‌بخشی در مسیر هدایت و تربیت و به‌ویژه تربیت سیاسی به شمار می‌آید.

۳۱. ر.ک. به؛ محمد تقی فعالی، *درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی و معاصر*، ص ۲۹.

۳۲. نحل: ۸۹.

۳۳. محمد حسین طباطبایی، *تفسیر المیزان*، ج ۱، ص ۴۶۹.

۳۴. همان، ص ۴۷۳.

۳۵. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۴، ص ۱۷۷.

۳۶. سید علی نقی فیض الاسلام، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، ص ۴۱۴.

دومین منبع معرفتی در مسیر شکوفایی تربیت سیاسی، عقل می‌باشد. عقل از چنان جایگاه مهم و بس عظیمی برخوردار است که تنها با به‌کارگیری آن، فهم معنا و مقصود قرآن کریم میسر می‌شود. خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»<sup>۳۷</sup>. بنابراین، کانون عقل، هدایت، روشنایی، اندیشه، منطقی و استدلال و... است و آن کس که از عقل، فهم و تدبیر بی‌نصیب باشد، مانند ماشینی است که در شب تاریک حرکت می‌کند و چراغ و راهنما ندارد.<sup>۳۸</sup>

بر اساس این، می‌توان گفت که وحی و عقل در کنار هم مبانی معرفت‌شناختی در تربیت سیاسی هستند و با استفاده از آنها می‌توان روش‌ها و برنامه‌ها را برای تحقق تربیت سیاسی استخراج نمود.

### ب. مبانی هستی‌شناختی

تربیت سیاسی در چارچوب هستی‌شناسی توحیدی مفهوم می‌یابد. «بسط توحید در عرصه‌ی اجتماع و سیاست منجر به شکل‌گیری نظام توحید، حاکمیت قوانین الهی در جامعه و نفی فساد و ظلم می‌گردد. در فلسفه‌ی اسلامی، توحید منشأ همه‌ی عقاید و احکام است»<sup>۳۹</sup>. در قرآن کریم هم خداوند خلقت را عطا کرده، سپس هدایت مخلوقات را انجام می‌دهد،<sup>۴۰</sup> یعنی خالق همه‌ی هستی خداوند تبارک و تعالی است و پس از خلقت همه‌ی هستی خود نیز آنها را هدایت می‌کند؛ از این‌رو، هستی‌شناسی قرآن کریم، هستی‌شناسی توحیدی است، یعنی پذیرش یگانگی خداوند در خالقیت و ربوبیت می‌باشد که نتیجه‌ی آن حاکمیت الهی است و مردم در پرتو حاکمیت خدا بر سرنوشتشان حاکم‌اند.<sup>۴۱</sup> براساس این تربیت سیاسی در ایده‌ی مذکور تحقق می‌یابد و گزاره‌های خود را بر مبنای پذیرش حاکمیت تشریعی در کنار حاکمیت تکوینی الهی در چارچوب شریعت و دین تنظیم می‌نماید.

### ج. مبانی انسان‌شناختی

موضوع تربیت سیاسی، انسان است؛ بنابراین، بر بنیان‌های انسان‌شناختی خاصی استوار می‌باشد،

۳۷. یوسف: ۲.

۳۸. ر.ک. به: شهید مطهری، بیست گفتار.

۳۹. ر.ک. به: محمدجواد نوروزی، فلسفه‌ی سیاسی اسلام، ص ۷۰.

۴۰. محمد تقی مصباح یزدی، نظریه‌ی سیاسی اسلام، نگارش کریم سبحانی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۴۱. درباره‌ی حاکمیت انسان و حاکمیت الهی و حاکمیت در اسلام ر.ک. به: محمدجواد نوروزی، فلسفه‌ی سیاسی اسلام، ص ۶۹ - ۶۷.

مقصود ایده‌های و دیدگاه‌های کلانی است که درباره‌ی انسان، ماهیت، سرشت و خصایص و مطرح می‌شود. خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه‌ی بشری می‌باشد که همواره مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی بوده است. در این میان، شناخت انسان اهمیت و جایگاه مهمی در اندیشه‌ی اسلامی دارد. در آموزه‌های ادیان آسمانی، به ویژه اسلام، پس از خدا، انسان، اساسی‌ترین محور به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی برای رسیدن او به سعادت نهایی صورت گرفته است.<sup>۴۲</sup> خداوند در قرآن کریم انسان را جانشین و خلیفه‌ی خویش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۴۳</sup> {به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه‌ای قرار خواهم داد}. بدین ترتیب، پس از وجود مقدس باری تعالی، انسان از جایگاه، منزلت و ایمانی در نظام هستی برخوردار است و این ویژگی در واقع به قابلیت‌ها و شایستگی‌های انسان اشاره دارد. از سوی دیگر، خداوند برای انسان، که او را خلیفه‌ی خود معرفی نموده است، ویژگی‌های منفی هم بیان می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از: ستمگر بودن، تحت تأثیر هوئی و هوس بودن و...

این دو ویژگی متفاوت از هم، دلالت می‌کند که انسان از دو بعد برخوردار است و این دو بعدی وی دلالت می‌کند که انسان نیازمند تربیت می‌باشد. قرآن کریم، با اشاره به این ویژگی‌ها و نیز با اشاره به اصل فطرت به عنوان مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبنای انسان‌شناختی، تربیت‌پذیری انسان را گوشزد می‌نماید.<sup>۴۴</sup>

به این ترتیب، سه مبانی مهم و اساسی شامل معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناختی، مباحث تئوریک لازم را برای ضرورت و اهمیت تربیت سیاسی فراهم می‌کند. علاوه بر این، مبانی تربیت سیاسی متکی بر یکسری اصول بنیادین و اساسی است که در ادامه به شرح آن خواهیم پرداخت.

### فصل سوم: اصول تربیت سیاسی

منظور ما از اصول تربیت سیاسی آن دسته از خطوط کلی حاکم بر فرایند تربیت سیاسی است که به مهمترین آنها در این مجال اشاره می‌کنیم.

۴۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: محمدتقی مصباح یزدی، انسان‌شناسی در قرآن، ص ۲۱ به بعد.

۴۳. بقره: ۳۰.

۴۴. برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: روم: ۳۰.

## الف. اصل توحیدمحموری

جهان‌بینی الهی بر پایه‌ی خدامحوری بنا شده که براساس آن، جهان و هر چه در آن است، پرتوی از آن ذات بی‌همتا به شمار می‌رود و هیچ کس و هیچ چیز از دایره‌ی قدرت مطلق الهی بیرون نیست. هدف غایی تعلیم و تربیت الهی نیز ایمان و تقرب به خدا، جلب رضایت الهی و حرکت در راه نیل به آن، سرچشمه‌ی کمالات و خوبی‌ها و نزدیک شدن به آن مصدر فیض و در یک کلام خداگونه شدن است. بر همین مبنا، سرلوحه‌ی رسالت تمام پیامبران الهی، فراخوانی مردم به توحید و پرستش خدای یگانه و دوری از طاغوت و مظاهر آن است، زیرا با پذیرش توحید واقعی و نفی شرک، راه دستیابی به همه‌ی فضایل و مکارم اخلاقی بر انسان‌ها گشوده می‌شود. در مکتب انبیای الهی، اوج کمال و سعادت انسان، رسیدن به مقام عبودیت و بندگی خداست. خداوند در قرآن کریم، درباره‌ی هدف زیربنایی و بنیادین بعثت انبیا، چنین بیان فرموده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ همانا ما در میان هر امتی پیامبری را برانگیختیم {تا مردم را پیام دهد} که فقط خدا را پرستش کنید و از طاغوت دوری گزینید».<sup>۴۵</sup> دعوت به سوی الله و نفی هر گونه شرک، که نخستین پیام رسولان الهی بوده است، در آیات گوناگون قرآن تجلی یافته و قرآن کریم از نخستین پیام روشن همه‌ی انبیاء الهی چنین سخن به میان آورده است: «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ؛ ای مردم، خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست».<sup>۴۶</sup>

در حقیقت، تأکید انبیا بر توحید و پرستش خدای یگانه، بدین خاطر بوده است که اگر به راستی همه‌ی افراد جامعه جز الله را پرستش نکنند و در مقابل بت‌های ساختگی بت‌های برونی و درونی، خودخواهی‌ها، هوی و هوس‌ها، شهوت‌ها، پول و مقام و جاه و جلال سر تعظیم فرود نیاورند، هیچ نابسامانی در جوامع انسانی به وجود نخواهد آمد؛ از این رو، نابسامانی‌های موجود در جوامع، در واقع دوری از توحید و خداپرستی است؛ بنابراین، توحیدمحوری، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین اصول تربیت سیاسی است. در این نگرش، حرکت، به سوی خداوند می‌باشد سیر تکاملی انسان در حرکت توحیدی نهفته است. حرکت و فعالیت بر محور توحید، فعالیتی هدفدار

۴۵. نحل: ۳۶.

۴۶. اعراف: ۵۹.

و جهت دار است که انسان را برای نیل به سعادت اخروی و دنیوی رهنمون می‌سازد. در بینش اسلامی، حکومت از آن خداست: «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ،<sup>۴۷</sup> حکم تنها از آن خداست». پس در اسلام نظام و تشکیلات و... نمی‌تواند اصل باشد، بلکه همه‌ی اینها وسیله‌ای است برای هماهنگی کردن و توانایی بخشیدن به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های دنیوی و انسانی برای حرکت به سوی توحید و یگانه پرستی؛ بنابراین، توحیدمحوری، از اصول اساسی در تربیت، به‌ویژه تربیت سیاسی، می‌باشد.

## ب. اصل عبودیت

«اصولاً هدف از آفرینش انسان این است که انسان با اختیار خودش خداشناس و خداپرست و به او نزدیک شود. در اینجا تعبیرات مختلفی به کار می‌رود و همه‌ی اینها، کم و بیش مقداری ابهام دارند، مثلاً معنای به خدا نزدیک شدن چیست؟ حال این مفاهیم را علی‌الاجمال می‌پذیریم؛... برای ما که معتقد به قرآن کریم هستیم، خیلی روشن است که هدف از خلقت به نص قرآن، عبادت خداست، و این مطلب به صورت حصر - حصر با نفی و اثبات - در قرآن بیان شده است؛ قرآن می‌فرماید: "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ هیچ هدفی از آفرینش جن و انس در کار نیست، جز عبادت خدا". ... خصوصیت عبادت این است که وسیله‌ی قرب به خداست. هدف اصلی و نهایی، قرب به خداست و عبادت هدف متوسط است، یعنی وسیله‌ای برای قرب به خداست. آخرین هدف این است که انسان به مقامی برسد - مقام هم مبهم است - و به گون‌های شود که از آن با تعبیر «پهلوی خدا» یاد می‌شود: «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ»<sup>۴۸</sup>

با توجه به فراز فوق، در تربیت سیاسی، توجه به عبودیت و بندگی در برابر خداوند یکتا، یک ضرورت است تا انسان غیر از او دیگری را معبود خویش قرار ندهد. سرمنشأ خیلی از انحراف‌های سیاسی، غفلت از بندگی و عبد خدا بودن می‌باشد. بشر تا زمانی که خود را وامدار خالق خویش می‌داند، همیشه و در همه‌ی مراحل حیات، به ویژه در عرصه‌های حساس و کلان مدیریتی، با اعتماد به نفس و بدون ترس و وا همه خدمت می‌کند، زمانی که خدا را به فراموشی سپرد، دچار

۴۷. یوسف: ۴۰.

۴۸. قمر: ۵۵. این فراز برگرفته از بیانات آیت الله مصباح یزدی در مدرسه‌ی علمیه‌ی امیرالمؤمنین

تهران (۸۸/۰۹/۱۰) است.

انحراف می‌شود که اگر کنترل نگردد، آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر جامعه وارد می‌سازد.<sup>۴۹</sup>

### ۴. اصل ولایت‌محوری

در این جا، شایسته است به فراز دیگری توجه کنیم که ولایت را شرط توحید می‌داند، یعنی اصل توحیدمحوری و عبودیت زمانی تحقق می‌یابد که به اصل ولایت هم علاوه بر اعتقاد قلبی، التزام عملی هم داشته باشیم.

«حدیثی از امام رضا 7 به نام حدیث سلسله الذهب، نقل شده است که ... امام رضا 7 از پدرش، آن حضرت از اجدادشان، تا پیغمبر اکرم 9، پیغمبر از جبرئیل و ایشان از خدای متعال نقل می‌کند. سند حدیث، دیگر از این محکم‌تر نمی‌شود؛ آن حدیث این است: «... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي...».<sup>۵۰</sup> حدیث دیگری مشابه این حدیث نیز نقل شده است که آن هم اسناد معتبری دارد و آن حدیث این است: «... وَلَا يَأْتِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي».<sup>۵۱</sup> ... این دو روایت با هم چه نسبتی دارند. آیا کلمه‌ی توحید، حصن خداست یا ولایت علی 7 حصن اوست یا این که خدا دو حصن دارد: یکی حصن توحید و دیگری حصن ولایت است یا به گونه‌ی دیگری است؟ ... راهی را که برای جمع بین این دو حدیث به نظر می‌رسد؛ از تتمه‌ی حدیث اول استنباط می‌کنم. حضرت رضا 7 این حدیث را در نیشابور در حالی که بر مرکب سوار بودند، بیان کردند. ... حضرت 7 فرمودند: این کلمه را اضافه کنید: «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»: کلمه‌ی توحید که حصن خداست، یک شرطی دارد، و من یکی از آن شروط هستم؛ خود من که امام رضا 7 هستم، یکی از شروط این حدیثم، یعنی وقتی شما وارد حصن خدا می‌شوید که ولایت من را بپذیرید.

۴۹. در باره‌ی اصل عبودیت به عنوان یکی از اصول بنیادین تربیت سیاسی ر. ک به: تفسیر این آیه‌های شریفه؛ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره: ۲۱) وَعَبُدُوا رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر: ۹۹) وَعَبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا (نساء: ۳۶) وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (مائدة: ۷۲) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا كُذِّمْتُمْ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ (مائدة: ۱۱۷) لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (أعراف: ۵۹) وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (أعراف: ۶۵) وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (أعراف: ۷۳).

۵۰. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۱۲۳.

۵۱. عیون اخبار الرضا 7، ج ۲، ص ۱۳۶.

واضح است که ولایت شخص امام رضا 7 خصوصیتی نداشته و مقصود ولایت همه‌ی ائمه اثنی عشر : بوده است که اول آن، ولایت علی 7 است؛ پس آن جا که فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»، یعنی به شرط ولایت ائمه‌ی معصوم :؛ این حصن، این حصار و این دژ، وقتی مستحکم است که شامل ولایت باشد؛ بدون ولایت استحکامی ندارد».<sup>۵۲</sup> ولایت به مفهوم تربیت و نزدیکی هم آمده که مستلزم ارتباط و تأثیر است. شرط تأثیر و تأثر، نزدیکی است که به دنبال آن زمینه‌ی تصرف مهیا می‌شود و گاه تصرف حقیقی و تکوینی می‌باشد و گاه به صورت تشریحی.<sup>۵۳</sup> در تشریح، نیاز و ضرورت وجود والی و سرپرست در جامعه مطرح می‌گردد. و زندگی اجتماعی بدون نظم و نظامی که هماهنگ‌کننده‌ی رفتارهای مختلف باشد و بدون والی و سرپرستی که پاسدار این نظام باشد، شکل نخواهد گرفت. در تاریخ اسلام هم می‌بینیم کسانی با طرح شعار «إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»<sup>۵۴</sup> سرپرستی و حاکمیت را برای جامعه نفی می‌کردند. حضرت علی 7 در برابر این افراد می‌فرمایند: «کَلِمَةُ حَقٍّ يَرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ»<sup>۵۵</sup> به این معنا که اگر منظور آن است حاکمیت در اصل از آن خداست در آن تردیدی نیست، ولی اگر منظور این است که کسی جز خداوند نمی‌تواند حاکم باشد، سخنی باطل است. اصل حکم گرچه از آن خداست، ولی سرپرستی از آن بندگان صالح و مؤمنی می‌باشد که خداوند با واسطه تعیین فرموده است. پس انسان با دریافت تمام شئون هستی خود از خداوند، تنها در برابر او تمکین می‌نماید و پیروی او از دستور غیر خداوند، مشروط به این است که از طرف ذات اقدس پروردگار تعیین شده باشد. در این میان، انبیا با تحدی و اعجاز رسالتشان از روی خداوند اثبات شده است و در قرآن کریم، مردم به پیروی از آنها نه سفارش بلکه فرمان داده شده‌اند.

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۵۶</sup> یعنی هیچ پیامبری نفرستادیم، مگر این که به اذن خداوند، مردم موظف به اطاعت و فرمان‌برداری از او هستند.

این رسالت عظیم و بسی مهم، پس از اولیای گرامی خداوند، به صاحبان امر، ائمه اطهار : می‌رسد که در تاریخ اسلام در واقعه‌ی غدیر خم عملیاتی شد و حضرت پیامبر 9، آخرین

۵۲. برگرفته از سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در مدرسه‌ی علمیه امیرالمؤمنین 7، تهران (۱۰/۰۹/۸۸).

۵۳. ر. ک به: محمدجواد نوروزی، فلسفه‌ی سیاسی اسلام، ص ۱۲۷.

۵۴. انعام: ۵۷.

۵۵. فیض السلام، نهج البلاغه، خطبه ۴۰ ص ۱۲۵.

۵۶. نساء: ۶۴.



رسول گرامی خداوند، حضرت علی 7 را به عنوان ولی مؤمنان و مسلمانان نصب کردند و فرمودند «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ»<sup>۵۷</sup> این امر در زمان غیبت حضرت حجت + بر عهده‌ی ولی فقیه است. پس ولایت فقیه در واقع ادامه‌ی حرکت و ولایت انبیا و اولیای گرامی خداوند می‌باشد؛ از این‌رو، توجه به این اصل، که در واقع زیربنایی‌ترین اصول تربیت سیاسی در نگرش اسلامی به شمار می‌رود، به عنوان اساسی‌ترین اصول باید مورد توجه جدی قرار گیرد.<sup>۵۸</sup>

#### د. اصل مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری نیز نقطه‌ی ثقل مرکزی تربیت سیاسی است، به این معنا که فرد چنانچه مسئولیت‌پذیر نباشد، خود را در برابر هیچ کس و حتی در مقابل پروردگار خویش مسئول نمی‌داند. بنابراین، فرد مسئولیت‌پذیر به توحید و مراحل بعدی آن احساس وظیفه و التزام می‌یابد. پس مسئولیت‌پذیری به‌ویژه مسئولیت‌پذیری سیاسی، اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. حضرت امام خمینی رحمته‌الله در اهمیت و جایگاه مسئولیت‌پذیری سیاسی، ضمن این‌که آن را وظیفه و تکلیف عنوان می‌کنند، گریز از مسئولیت و روحیه‌ی انزوا و کناره‌گیری از مسئولیت سیاسی و اجتماعی را نکوهش می‌نمایند و خطاب به فرزند گرامی‌شان می‌فرمایند: «پسرم، از زیر بار مسئولیت انسانی، که خدمت به حق در صورت خدمت به خلق است، شانه خالی مکن که تاخت و تاز شیطان در این میدان کمتر از میدان تاخت و تاز در بین مسئولین و دست‌اندرکاران نیست».

اصل احساس مسئولیت در برابر خدا، ائمه : و خلق، محوری‌ترین اصل از اصول تربیت سیاسی در اندیشه‌ی اسلامی به شمار می‌رود.

#### ه. اصل وفاداری به نظام سیاسی اسلام

پنجمین اصل از اصول تربیت سیاسی، وفاداری به نظام سیاسی و حاکم اسلامی است. این وفاداری با اعتقاد و التزام عملی به احکام و نظام اسلامی تحقق می‌یابد. در این اصل، پیوندی عمیق و ناگسستنی بین فرد و نظام سیاسی برقرار می‌شود که این پیوند معنوی و

۵۷. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۴۵.

۵۸. درباره‌ی اصل ولایت محوری ر.ک به: مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ص ۲۲۱ و نیز برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک به: محمدتقی مصباح یزدی، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی.

محکم بارها در قرآن کریم بیان شده است، خداوند در سوره‌ی مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۵۹</sup> همانا خداوند و فرستاده‌ی او و کسانی که ایمان آورده‌اند، کسانی که نماز را به پای می‌دارند و در حالی که در رکوع هستند، زکات می‌پردازند، ولی شما هستید».

البته استفاد از این آیه به ظاهر این است که پیوند معنوی و محکم، که برآیند اصل وفاداری بین فرد و نظام سیاسی حاکم است، دوسویه می‌باشد. در نگرش اسلامی، تنها فرد خود را وفادار نظام نمی‌داند، بلکه نظام سیاسی حاکم و حاکم اسلامی هم خود را در فرآیند تعاملی، وفادار به ملت و جامعه برمی‌شمرند. یکی از دلایل پرداخت زکات در هنگام رکوع توسط حضرت امیر 7، نشان دادن وفاداری حضرت 7 به ملت است.

نکته‌ی دیگری که از آیه‌ی مزبور استفاده می‌شود، اصل ولایت است؛ شهید مطهری رحمته‌الله در تشریح دامنه و گستره‌ی ولایت می‌گوید: «معنای اصلی این کلمه، همچنان که راغب اصفهانی در مفردات/القرآن گفته، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگری است، به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد... به همین مناسبت طبعاً این کلمه از مورد قرب و نزدیکی به کار رفته است، اعم از قرب مکانی و قرب معنوی و باز به همین مناسبت درباره‌ی دوستی، یاری، تصدی امر تسلط و معنای دیگر از این قبیل استعمال شده است، چون در همه‌ی اینها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد».<sup>۶۰</sup> از این‌رو در مفهوم ولایت، که در ابتدای آیه بیان شده است، نوعی قرابت معنوی وجود دارد. قرآن کریم در سوره‌ی آل عمران درباره‌ی توجه به این اصل می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ»، افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هرکس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد».<sup>۶۱</sup>

اصل وفاداری علاوه بر این‌که بارها در قرآن کریم خطاب به امت اسلامی و افراد مؤمن به کار رفته، در سخنان حضرت امیر 7 هم بسیار مورد توجه قرار گرفته است و در اهمیت آن می‌فرمایند: «ای مردم، وفاداری، همراه راستی است که سپری محکم‌تر و نگه‌دارنده‌تر از آن سراغ ندارم».<sup>۶۲</sup>

۵۹. مائده: ۵۵.

۶۰. شهید مطهری رحمته‌الله، مجموعه آثار ج ۳، ص ۲۵۵.

۶۱. آل عمران: ۲۸.

۶۲. فیض الاسلام، نهج البلاغه، ص ۶۵.

حضرت 7 در نکوهش لشکریان خود، که برای نبرد با معاویه سستی می‌کردند و در واقع به نوعی از وفاداری خود به حضرت 7 سر باز می‌زدند، می‌فرمودند: «فرمان خدا را بر شما می‌خوانم، از آن فرار می‌کنید و با اندرزهای رسا و گویا شما را پند می‌دهم، از آن پراکنده می‌شوید و شما را به مبارزه با سرکشان ترغیب می‌کنم، هنوز سخنانم به آخر نرسیده، مانند مردم سبأ منصرف می‌شوید و... رهبر شما از خدا اطلاعات می‌کند، شما با او مخالفت می‌کنید، ولی رهبر شامیان خدای را معصیت می‌کند، از او فرمانبردارند...»<sup>۶۳</sup>

با توجه به آنچه گذشت، ضرورت توجه به این اصل در فرایند تربیت سیاسی اجتناب‌ناپذیر است. این اصل از سویی بیان می‌کند که نظام سیاسی حاکم (حکومت اسلامی) امانت و موهبتی الهی می‌باشد و از سوی دیگر، تأمین‌کننده‌ی اهداف و تضمین‌کننده‌ی اصل کرامت انسانی است، چون وفاداری به نظام سیاسی در اندیشه‌ی اسلامی، قوام و پایداری آن را تضمین می‌کند. نظام و پایداری نظام منزلت، جایگاه و کرامت فرد را ارج می‌نهد؛ بنابراین وفاداری، از مهم‌ترین اصول تربیت سیاسی به شمار می‌رود.

### نتیجه

تربیت سیاسی، مبتنی بر مبانی و اصول گرفته شده از دین می‌باشد و زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای رشد و پرورش استعدادها بالقوه مهیا و با تدبیر و مدیریت مطلوب، به سوی حفظ و تداوم مصالح دنیوی و اخروی حرکت می‌کند. در این روند، فرد از منظر دینی می‌آموزد که ضمن شناخت محیط پیرامون، آن را بررسی، سپس براساس آموزه‌های دینی تجزیه و تحلیل و در مرحله‌ی بعد موضع دین‌مدارانه اتخاذ نماید؛ به عبارتی موقعیت‌شناسی، وضعیت‌سنجی و موضع‌گیری مبتنی بر دین، براینند تربیت سیاسی در اندیشه‌ی اسلامی است. معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناختی، مبانی محوری تربیت سیاسی می‌باشند. که مباحث تئوریک این فرایند را فراهم می‌کنند. توحیدمحوری، عبودیت، ولایت‌محوری، مسئولیت‌پذیری و وفاداری به نظام سیاسی اسلام، اصول و خط‌مشی‌های کلی فرایند مزبور هستند، بنابراین، اگر تربیت سیاسی دایرمدار این اصول و مبانی قرار گیرند، شأن خالقیت خداوند و شأن خلیفه‌اللهی انسان مورد توجه و ملاک عمل قرار می‌گیرد. و زمانی که این دو در جامعه ملاک عمل قرار گیرد، دیگر شاهد نابسامانی و هرج و مرج در جامعه نخواهیم شد.

## نقش ولایت فقیه در حفظ هویت فرهنگی مردم ایران در جنبش‌های تنباکو و مشروطه

رضا رمضان‌نرگسی<sup>۱</sup>

### چکیده

پس از قرارداد رژی، شمار زیادی از انگلیسی‌ها وارد ایران شدند و شروع به فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی فراوانی نمودند. بسیاری از ایرانیان سست‌عنصر نیز با آن‌ها همکاری می‌کردند، به گونه‌ای که اساس هویت فرهنگ ایرانی - اسلامی تهدید به نابودی شد. این امر موجب قیام سراسری علما و مردم دین‌دار گشت، ولی ثمره‌ی آن، فشار بیشتر دولت بر علما و نخبگان جامعه بود. پس از دخالت میرزای شیرازی، تمام آحاد جامعه (حتی کسانی که با کمپانی همکاری داشتند) بر ضد کمپانی رژی به پاخواستند و هویت ایرانی - اسلامی نجات یافت. در انقلاب مشروطه، علما با پیش‌دستی در قیام برضد استبداد، حربه‌ی شعارهای انسانی را از دست غرب‌زده‌های سکولار بیرون کشیدند و حوادث بعدی برای مردم و نخبگان جامعه ثابت کرد که برخلاف روشن‌فکران غرب‌زده، که به استبداد رضاخان پیوستند، علما به راستی به دنبال مردم‌سالاری دینی بودند.

**واژگان کلیدی:** جنبش تنباکو، مشروطه، قرارداد رژی، فرهنگ غرب، فرهنگ تشیع، هویت فرهنگی، هجمه‌ی فرهنگی، ولایت فقیه.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه‌ی امام خمینی رحمته و دانشجوی دکتری، گرایش مسائل ایران.